

کلمات فردوسیہ - قستی

حضرت بہاء اللہ

اصلی فارسی



کلمات فردوسیہ - قستی - من آثار حضرت بہاء اللہ - کتاب اشراقات -
صفحه 112 - 133

(6)

(کلمات فردوسیہ - قستی)

هو الناطق بالحق فی ملکوت البیان

یا مشارق العدل و الانصاف و مطالع الصدق و الالطاف ان المظلوم بیکی و یقول ینوح و ینادی الہی الہی زین
رؤس اولیائک باکلیل الانقطاع و ہیا کلہم بطراز التقوی ینبغی لاهل البہاء ان ینصروا الرب بہ بیانہم و یعظوا
الناس باعمالہم و اخلاقہم اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال یا حیدر قبل علی علیک ثناء اللہ و بہائتہ قل ان
الانسان یرتفع بامانتہ و عفتہ و عقلہ و اخلاقہ و یہبط بخیانته و کذبہ و جہلہ و نفاقہ لعمری لا یسمو الانسان
بالزینة و الثروة بل بالآداب و المعرفة اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شدہ اند کجاست مقام آن نفوس و
مقام رجالیکہ از خلیج اسما گذشتہ اند و بر شاطی بحر تقدیس خرگاہ افراشتہ اند باری نفوس موجودہ لایق اصغاء
تغردات حمامات فردوس اعلیٰ نبودہ و نیستند مگر قلیلی و قلیل من عبادی الشکور اکثری از عباد باوہام انس
دارند یکتطرہ از دریای وہم را بر بحر ایقان ترجیح میدہند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق آیات
الہی ممنوع و بظنون متشبث انشاء اللہ انجناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کثر اصنام اوہام و خرق سبحات
انام الامر بید اللہ مظهر الوحی و الالہام و مالک یوم القیام آنچه جناب مذکور دربارہ بعضی از مبلغین ذکر



ORIGINAL

نموده اصغرا شد قد نطق بالحق بعضی از نفوس غافله در بلاد باسم حق سائزند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته اند مع آنکه انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الواح الهی مشرق و لائح هر منصفی گواه و هر بصیری آگاه که حق جل جلاله در لیالی و ایام بانچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسانست تکلم فرموده و تعلیم نموده اهل بها چون شمع ما بین جمع مشرق و لائحند و بارادة الله متمسک این مقام مالک مقامهاست

طوبی لمن نبذ ما عند العالم رجاء ما عند الله مالک القدم قل الهی الهی ترانی طائفا حول ارادتک و ناظرا الی افق جودک و منتظرا تجلیات انوار نیر عطائک اسئلك یا محبوب افئدة العارفين و مقصود المقربين ان تجعل اولیائک منقطعین عن اراداتهم متمسکین بارادتک ای رب زینهم بطراز التقوی و نور هم بنور الانقطاع ثم ایدهم بجنود الحکمة و البیان لاعلاء کلمتک بین خلقک و اظهار امرک بین عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الامور لا اله الا انت العزیز الغفور

یا ایها الناظر الی الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سنه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالآخره امام وجوه خلق بر تضییع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابة انه هو الغفار و هو الفضال الکریم این ایام باید کل باتحاد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امرالله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند بانچه که سبب رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده و بجلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند بانچه که سبب کسالت و انزواست لعمر الله از مقام بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر فرموده حضرت روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند حق مقدس است از کل در کل آیات او ظاهر آیات از اوست نه او در دقت دنیا کل مذکور و مشهود نقش عالم گنایست اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید آنچه را که سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلیات آفتاب مشاهده نمائید انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدس از کل حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما از ان محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر اینکلمه فی

الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفعست نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف ترا از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده باری در قول نخر عالمند و در عمل ننگ امم انا نفخنا فی الصور و هو قلبی الاعلی و انصعق منه العباد الا من حفظه الله فضلا من عنده و هو الفضال القدیم قل یا معشر العلماء هل تعترضون علی قلم اذ ارتفع صریره استعد ملکوت البیان لاصغائه و خضع کل ذکر عند ذکره العزیز العظیم اتقوا الله و لا تتبعوا الظنون و الاوهام اتبعوا من اتیکم بعلم مبین و یقین متین سبحان الله کنز انسان بیان اوست اینظلم از اظهار آن توقف نموده چه که منکران در کمینگاهان مترصدند الحفظ من الله رب العالمین انا توکلنا علیه و فوضنا الامور الیه و هو حسبنا و حسب کل شیء هو الذی باذنه و امره اشرق نیر الاقتدار من افق العالم طوبی لمن شهد و عرف و ویل للمعرضین و المنکرین و لکن اینظلم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم طوبی للعالمین و طوبی للعارفین و طوبی لمن انصف فی الامور و تمسک بحبل عدلی المتین اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و باوهام جهلا متمسک و مشغول بشأنی باوهام متشبثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حق جل جلاله از حق بطلب تا حجاب احزاب را باصبع اقتدار بردارد تا کل اسباب حفظ و علو و سمو را بیابد و بشرط دوست یگما بشتابند

کلمة الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشية الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسانرا از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند و لکن اینفقره مخصوص است بمعدودی کل دارای اینمقام نبوده و نیستند

کلمة الله در ورق دوم از فردوس اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و بدین و بتمسک بآن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار

کلمة الله در ورق سوم از فردوس اعلی یا ابن الانسان لو تکون ناظرا الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظرا الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سماء العزة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذلة و الانکسار یا حزب الله یوم عظیمست و ندا بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیت اینکلهه علیا نازل اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلی مرتفع و الا این آذان آلوده لایق اصغاء نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للغافلین

کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلى يا حزب الله از حق جل جلاله بطلبيد مظاهر سطوت و قوت را از شر نفس و هوى حفظ فرمايد و بانوار عدل و هدى نور دارد از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول نفى سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سيد مدینه تدبير و انشاء بارى خطا و عطای ایشان عظيم است سلطانيکه غرور اقتدار و اختيار او را از عدل منع ننمايد و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجليات نير انصاف محروم نسازد او در ملاً اعلى دارای مقام اعلى و رتبه عليا است بر کل اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم طوبى لملك ملك زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل على الظلم و الانصاف على الاعتساف

کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلى عطيه کبرى و نعمت عظمى در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معين و ناصر او خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهنما و دارای رتبه عليا از يمين تربيت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطيب اول در مدینه عدل و در سال نه جهانرا بشارت ظهور نور نمود اوست دانای يگنا که در اول دنيا بمرقاة معانى ارتقا جست و چون باراده رحمانى بر منبر بيان مستوى بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعيد و از وعد و وعيد بیم و اميد باهر و باين دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالى الحكيم ذو الفضل العظيم

کلمه الله در ورق ششم از فردوس اعلى سراج عباد داد است او را بيادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمنايد و مقصود از آن ظهور اتحاد است بين عباد در اينکلمه عليا بحر حکمت الهى موج دفاتر عالم تفسير آن را کفایت ننمايد اگر عالم باين طراز مزین گردد شمس کلمه يوم يعنى الله کلا من سعته از افق سماء دنيا طالع و مشرق مشاهده شود مقام اين بيان را بشناسيد چه که از عليا ثمره شجره قلم اعلى است نیکو است حال نفسیکه شنيد و فائز شد براستی ميگويم آنچه از سماء مشيت الهى نازل ان سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست کذلک نطق لسان المظلوم فى سجنه العظيم

کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلى اى دانايان امم از بيگانگی چشم برداريد و بيگانگی ناظر باشيد و باسبايکه سبب راحت و آسائش عموم اهل عالم است تمسک جوئيد اين يکشبر عالم یک وطن و يک مقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذريد و بانچه علت اتفاقست توجه نمائيد نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام اى اهل زمين قدر اينکلمه آسمانرا بدانيد چه که بمنزله کشتی است از برای دريای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بينائی

کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلى دار التعلیم بايد در ابتدا اولاد را بشرايط دين تعليم دهند تا وعد و وعيد مذکور در کتب الهى ایشانرا از مناهى منع ننمايد و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدریکه بتعصب و حميه

جاهلیه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود

کلمه الله در ورق نهم از فردوس اعلی برستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفساد قویه قاهره ممکن نه مگر باتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلومرا و بصلح اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افتده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بامر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامر المحکم المتین یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود ان المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقاءکم رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طوبی لامیر اخذ ید الاسیر و لغنی توجه الی الفقیر و لعادل اخذ حق المظلوم من الظالم و لامین عمل ما امر به من لدن آمر قدیم

یا حیدر قبل علی علیک بهائی و ثنائی نصائح و مواعظ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را که از ملل قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیس بلیتی بجنی و ما ورد علی من اعدائی بل عمل احبائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلبی مکرر امثال این بیانات نازل و لکن غافلین را نفعی نبخشید چه که اسیر نفس و هوی مشاهده میشوند از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر انابه و رجوع تانفس بمشتهیاتش باقی جرم و خطا موجود امید آنکه ید بخشش الهی و رحمت رحمانی کل را اخذ نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب تضییع امر اوست ما بین عبادش انه هو المقتدر القدر و هو الغفور الرحیم

کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلی یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه بعز قبول فائز نه صاحبان بصر و خرد ناظرند باسباییکه سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب طنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لائق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجه بگو بشنوید نصح مظلومرا از ما عند کم بگذرید و بانچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم الفائزون فی الحقیقه اینکلمه مبارکه در اینتمام

آفتاب کلمات است طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه انه من اهل البهآء فی السفینة الحمراء من لدی الله العلیم
الحکیم

این ایام حضرات افنان و امین علیهم بهآئی و عنایتی بحضور و لقا فائز و همچنین نبیل بن نبیل و ابن سمندر علیهم
بهآء الله و عنایتیه حاضر و از کأس وصال مرزوق نسل الله ان یقدر لهم خیر الآخرة و الاولی و ینزل علیهم من
سمآء فضله و سبحاب رحمته برکة من عنده و رحمة من لدنه انه هو ارحم الراحمین و هو الفضال الکریم

یا حیدر قبل علی نامه دیگر شما که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور توحید و
تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوت بخشد و بنور تازه منور دارد شاید فائز شود
بانچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات ام الکتاب بمثابه آفتاب مشرق و لآخ بکلمات قبل و بعد مشتبه نشده و
نمیشود ان المظلوم لا یحب ان یتدل فی امره بما ظهر من غیره اوست محیط و ما سواش محاط قل یا قوم اقرؤا
ما عندکم و نقرء ما عندنا لعمر الله لا یدکر عند ذکره اذ کار العالم و ما عند الامم یشهد بذلک من ینطق فی کل
شأن انه هو الله مالک یوم الدین و رب العرش العظیم سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان یچه حجت و برهان
از سید امکان اعراض نموده اند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و یظهر است اگر نعوذ بالله الیوم نقطه بیان
حاضر باشد و در تصدیق توقف نماید داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان انحضرت نازل شده میشوند قال و
قوله الحق حق لمن یتظهره الله ان یرد من لم یکن اعلی منه فوق الارض بگو ای بیدانشها الیوم انحضرت باننی انا
اول العابدین ناطق بضاعت عرفان خلق و هو الحق علام الغیوب قد نزل ام الکتاب و الوهاب فی مقام محمود قد طلع
رب العالمین سبحان الذی خلق الخلق و هو الحق علام الغیوب قد نزل ام الکتاب و الوهاب فی مقام محمود قد طلع
الفجر و القوم لا یتفقهون قد اتت الآیات و منزلها فی حزن مشهود قد ورد علی ما نوح به الوجود قل یا یحیی فأت
بآیة ان کنت ذی علم رشید هذا ما نطق به مبشری من قبل و فی هذا الحین یقول اننی انا اول العابدین انصف یا
انحی هل کنت ذا بیان عند امواج بحر بیانی و هل کنت ذا ندآء لدی صریر قلبی و هل کنت ذا قدرة عند
ظهورات قدرتی انصف بالله ثم اذکر اذ کنت قائماً لدی المظلوم و نلتی علیک آیات الله المهیمن القیوم ایاک ان
یمنعک مطلع الکذب عن هذا الصدق المبین

یا ایها الناظر الی الوجه بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آیات الهی محروم گشتید و بذره از تجلیات انوار آفتاب
حقیقت ممنوع لولا البهآء من یتقدر ان یتکلم امام الوجوه انصفوا و لا تكونوا من الظالمین به ماجت البحار و
ظهرت الاسرار و نطقت الاشجار الملک و الملکوت لله منزل الآیات و مظهر البینات بیان فارسی حضرت مبشر
را ملاحظه نمائید و ببصر عدل در ان مشاهده کنید انه یتهدیکم الی صراط ینطق فی هذا الحین بما نطق لسانه من
قبل اذ کان مستویا علی عرش اسمه العظیم ذکر اولیای آن اطراف را نموده اند لله الحمد هر یک بذکر حق جل
جلاله فائز گشت و اسامی کل در ملکوت بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیم لهم بما شربوا
رحیق الوحی و الالهام من ایادی عطاء ربهم المشفق الکریم نسل الله ان یوفقهم علی الاستقامة الکبری و یمدهم

بجنود الحكمة و البيان انه هو المقتدر القدير كبر من قبلي عليهم و بشرهم بما اشرق و لاح نير الذكر من افق سماء
عطآء ربهم الغفور الرحيم ذكر جناب حا قبل ل ط سين را نمودند انا زينا هيكله بطراز العفو و رأسه باكليل
الغفران له ان يباهى بين الانام بهذا الفضل المشرق اللائح المبين بگو محزون مباح بعد از نزول اين آيه مبارکه مثل
انست که در اين حين از بطن ام متولد گشته قل ليس لك ذنب و لا خطآء قد طهرک الله من کوثر بيانه في
سجنه العظيم نسئله تبارک و تعالى ان يؤيدک على ذکره و ثنآئه و يمدک بجنود الغيب انه هو القوى القدير

ذکر اهل طار را نموديد انا قبلنا الى عباد الله هناك و نوصيهم في اول البيان بما انزله نقطة البيان لهذا الظهور
الذی به ارتعدت فرآئص الاسماء و سقطت اصنام الاوهام و نطق لسان العظمة من افقه الاعلى تالله قد ظهر
الکنز المکنون و السر المخزون الذی به ابتم نغم ما کان و ما يكون قال و قوله الحق و قد کتبت جوهره في ذکره
و هو انه لا يستشار باشارتی و لا بما ذکر في البيان و نوصيهم بالعدل و الانصاف و الامانة و الديانة و ما ترتفع به
کلمة الله و مقاماتهم بين العباد و انا الناصح بالعدل يشهد بذلك من جرى من قلعه فرات الرحمة و من بيانه کوثر
الحيوان لاهل الامکان تعالى هذا الفضل الاعظم و تباهى هذا العطآء المبين يا اهل طار اسمعوا ندآء المختار انه
يذکرکم بما يقربکم الى الله رب العالمين انه اقبل اليکم من سجن عکآء و انزل لکم ما تبقي به اذ کارکم و اسمآئکم في
کتاب لا ياخذہ المحو و لا تبدله شبهات المعرضين ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدن آمر قديم هذا
يوم فيه تنادی سدره المنتهى و تقول يا قوم انظروا اثماری و اوراقی ثم استمعوا حفيفي اياکم ان تمنعکم شبهات القوم
عن نور اليقين و بحر البيان ينادی و يقول يا اهل الارض انظروا الى امواجی و ما ظهر مني من لتالی الحكمة و
البيان اتقوا الله و لا تكونوا من الغافلین امروز جشن عظيم در ملاء اعلى برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده
داده شده ظاهر گشته يوم فرح اکبر است بايد کل بکمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب
نمايند و خود را از نار بعد نجات دهند يا اهل طار خذوا بقوة اسمی الاعظم کؤس العرفان ثم اشربوا منها رغما
لاهل الامکان الذين نقضوا عهد الله و ميثاقه و انكروا حجتہ و برهانه و جادلوا بآياته التي احاطت على من في
السموات و الارضين معرضين بيان بمثابه حزب شيعه مشاهده ميشوند و بر قدم ان حزب مشی مينمايند ذروههم
في اوهامهم و ظنونهم انهم من الاخسرین في کتاب الله العليم الحكيم حال علمای شيعه طرا بر منابر بسب و لعن
حق مشغول سبحان الله دولت آبادی هم متابعت آنقومرا نمود و بر منبر ارتقا جست و تکلم نمود بانچه که لوح
صبيحه زد و قلم نوحه کرد در عمل او و عمل اشرف عليه بهائی و عنایتی تفکر نمائيد و همچنين در اوليائیکه باين
اسم قصد مقرر فدا نمودند و جانرا در سبيل مقصود عالميان انفاق کردند امر ظاهر و بمثابه آفتاب لائح و لکن قوم
خود حجاب خود شده اند از حق ميطلبيم ايشانرا مؤيد فرمايد بر رجوع انه هو التواب الرحيم يا اهل طار انا نکبر
من هذا المقام على وجوهکم و نسئله الله تبارک و تعالى ان يسقيکم رحيق الاستقامة من ايدى عطآئه انه هو
الفياض العزيز الحميد بگذاريد نابالغهای عالم را که بهوى متحرکند و بمطالع اوهام متشبث انه مؤيدکم و معينکم انه
هو المقتدر على ما يشآء لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز العظيم البهآء من لدنا على الذين اقبلوا الى مشرق الظهور و
اقرؤا و اعترفوا بما نطق به لسان البيان في ملکوت العرفان في هذا اليوم المبارک العزيز البديع